

انقلاب مشروطیت

ضعف‌ها و دستاوردها

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

انقلاب مشروطیت در دورانی به وقوع پیوست که تلاطمات و تحولات عظیم صنعتی و انقلابات بورژوازی، تمام جهان را فرا گرفته بود. انقلاباتی که به دنبال انقلاب کبیر فرانسه و رنسانس و انقلاب صنعتی، در کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری رخ می‌داد. جنبش‌هایی که مطالباتی نظیر جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، بهبود زیست و زندگی کارگران، حق رای برای زنان، ۴۰ ساعت کار در هفته، ممنوعیت کار کودکان، لغو اعدام و سانسور، برگزاری انتخابات آزاد و... را مرتباً به دولت‌ها تحمیل می‌کرد. دوره‌ای که بخش عظیم مردم جهان بیدار شده و روابط و مناسبات دوران فئودالی را منسوخ می‌نمودند و مناسبات جدیدی را جایگزین آن می‌ساختند. در چنین شرایطی، افکار و آرای لائیک و مدرن با سرعت زیادی مرزها را شکافت و به جنبش‌های عظیم توده‌ای تبدیل می‌شد.

این تحولات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جهان، تاثیر خود را در جامعه ایران نیز گذاشت. مردم آزادی خواه پرچم تجدد و مساوات طلبی را در مقابل ارتجاع و سنت‌های کهنه بر افراشتند و در جهت نیازهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌شان بر علیه نظام فاسد سلطنتی و فئودال‌ها و مالکین و روحانیون به پا خاستند. مردمی که محرومیت و آسیب‌های بی‌شماری از حاکمان دیکتاتور و بحران‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی دیده بودند، در سطح عظیم اجتماعی وارد عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شدند تا سرنوشت و تاریخ خود را مستقیماً به دست خویش رقم زنند. شناخت نقاط ضعف و قوت این تاریخ و یادآوری تجارب و دستاوردهای آن می‌تواند به روند مبارزات جاری مردم، کمک کند که از یک سو، خطاها و سیاست‌های نادرست و غلط گذشته تکرار نشود و از سوی دیگر، نقاط قوت و تجارب مثبت آن به کار گرفته شود.

انقلاب مشروطیت اعتراض بورژوازی و طبقه متوسط شهری و کارگران و مردم محروم بر علیه نظام فئودالیسم و دم و دستگاه فاسد سلطنت بود. پیشروان و سازمان‌دهندگان این انقلاب، مانند ستارخان، علی‌مسیو، خیابانی، صادق طاهباز، حیدر عمواغلو و...، قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی داشتند. آنان با تلفیق مبارزه مخفی و علنی توانسته بودند توجه توده مردم را به پیشبرد امر مبارزه سیاسی و اجتماعی جلب کنند. در تحولات انقلاب مشروطیت، شهر تبریز نسبت به شهرهای دیگر از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود. در این شهر سازمان‌های مختلفی تشکیل شده بود. نشریات گوناگونی منتشر می‌گردید. در واقع هنگامی که محمدعلی شاه، دستور تعرض به دستاوردهای مردم را صادر کرد، نخست مردم تبریز علیه او به پا خاستند و بسیج و سازماندهی توده‌ای و مسلح ساختن کارگران و پیشه‌وران و مردم معترض را آغاز کردند تا با همبستگی مردم سراسر کشور، حکومت مرکزی را وادار به تسلیم نمایند.

بر اساس شواهد و اسناد تاریخی، «سازمان اجتماعیون-عامیون» و «حزب سوسیال دموکرات ایران»، در تبریز متحد شدند و کمیته رهبری خود را «مرکز غیبی» نامیدند. این مرکز، در مدت کوتاهی توانست بالغ بر ۱۷ هزار نفر را تحت فرماندهی علی مسیو مسلح کند. در چنین شرایطی طرفداران محمدعلی شاه که عمدتاً مالکان و فئودال‌ها و روحانیون و تجار بودند سازمانی به نام «انجمن اسلامی» را در مقابله با آزادی خواهان به وجود آوردند. بدین ترتیب، صف بندی آزادی خواهان و مرتجعین عمیق تر گردید و حالت فوق العاده سیاسی - نظامی، تمام شهر را فرا گرفت. شرایط بسیار سخت و حساس و مسئله مرگ و زندگی در میان بود. اما شور و شوق و عشق مردم آزادی خواه و مساوات طلب به آزادی و برابری سبب شد که هر چه بیش تر توده های مردم، به صفوف جنبش اعتراضی روی آورند. در این میان ثروتمندان و کسانی که در محلات تحت کنترل آزادی خواهان ساکن بودند به بهانه بی طرفی و در راستای منافع طبقاتی خود، پرچم های سفیدی را به علامت تسلیم بر بالای در خانه های خود آویختند. این ها نیروهای مسلح مردمی را تشویق می کردند که اسلحه را زمین بگذارند. چرا که مبارزه علیه نظم موجود را به نفع خود نمی دیدند. اما از آن جایی که یک جنبش توده ای در جریان بود انواع و اقسام ترفندها و توطئه های این ها، تاثیر چندانی در روحیه و عزم مردم برای تغییر و تحول نوین نگذاشت.

به خصوص ستارخان، سرشناس ترین شخصیت جنبش مشروطه، با شهادت بی نظیری این پرچم های سفید را پائین کشید و با سخنرانی ها و تلاش هایی که نمود روحیه مقاومت و مبارزه اجتماعی را بیش از پیش تقویت کرد. مردم در سطوح گسترده ای به سازمان ها و انجمن ها روی آوردند و متشکل و مسلح شدند. انجمن های محلات به شیوه دموکراتیک انتخابات برگزار کردند و نمایندگان و مسئولین خود را مستقیماً انتخاب نمودند.

سازمان اجتماعیون-عامیون و حزب سوسیال دموکرات ایران، در طول جنگ های خونین تبریز که نزدیک به یک سال طول کشید توانستند این جنبش اجتماعی را رهبری کنند. انجمن های محلی نیز اقداماتی را در جهت تامین نیازهای مردم محروم و زحمتکش انجام دادند و اصلی ترین نیاز مردم، یعنی مسئله «نان» را حل کردند. در طول این جنگ توده ای همبستگی مردم قفقاز و باکو و تفلیس، با آزادی خواهان ایران چشم گیر بود. آنان کمک های شایانی به پیشبرد امر انقلاب مشروطیت نمودند. این کمک ها را عمدتاً کارگران مهاجر ایرانی که در قفقاز مشغول کار بودند، سازماندهی می کردند و از راه های مخفی به دست نیروهای آزادی خواه در شهرهای رشت و تبریز می رساندند.

احمد کسروی که انقلاب مشروطیت را «داستان نان» نامید، در رابطه با همبستگی مردم قفقاز با مبارزین انقلاب مشروطیت چنین نوشت: «... ایرانیان در این جا «باهمادی» (حزبی) به نام اجتماعیون می داشتند که پیشوایشان نریمان نریمانوف بود و این «باهمادی» است که دسته هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز و دیگر جاها فرستاده بود که هم اکنون یک دسته از آنان به نام مجاهدان قفقازی در تبریز جنگ می کردند. (احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، صفحه ۷۲۶)

کارگران ایرانی در قفقاز، تبلیغات و سمپاشی های کنسولگری ایران را خنثی می کردند. سلاح و مهمات تهیه می نمودند. انقلابیون گرجی و ارمنی و آذربایجان شمالی هم با امکاناتی که در اختیار داشتند دسته دسته به کمک جنبش مشروطه می شتافتند. انقلابیونی که وارد تبریز و رشت می شدند بلافاصله در صفوف نیروهای مسلح

توده‌ای سازمان می‌یافتند. واقعا همبستگی مردم قفقاز با جنبش مشروطه ایران بی‌نظیر و با شکوه بود. اعتراض سراسری مردم ایران، هنگامی بالا گرفت که محمدعلی شاه، با ۴۰ هزار نیروی مسلح نتوانست مقاومت مردم شهر تبریز را در هم بشکند و این شهر را به تصرف خود در آورد. این امر باعث شد که روحیه اعتراضی و مخالفت مردم آزادی‌خواه سراسر کشور، با حکومت مرکزی بالا رود و همبستگی و عزم مردم، برای در هم شکستن نظام پوسیده و رسیدن به یک زندگی درخور انسانی تقویت گردد.

از کانون‌های دیگر انقلاب مشروطیت، شهرهای تهران، رشت، انزلی و لاهیجان بودند. رهبری جنبش مردم در این شهرها را شخصیت‌هایی چون لاهوتی و میرزا کوچک‌خان به عهده داشتند. به دلیل این که شهر رشت، مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه به شمار می‌رفت، از ویژه‌گی خاصی برخوردار بود. دسته‌دسته انقلابیون و مساوات‌طلبان قفقاز و گرجستان و آذربایجان، به گیلان عازم می‌شدند. آنان با وجود شرایط سخت و انواع و اقسام خطرات جانی، از جمله کمین‌های نظامی و پاسگاه‌های مرزی ارتش‌های روسیه تزاری و ایران را پشت سر می‌گذاشتند و به انقلابیون جنبش مشروطه می‌پیوستند.

عظمت و شکوفائی این اتحاد و همبستگی و انسان‌دوستی به حدی بود که هنگامی که در اکتبر سال ۱۹۰۹ حکومت اسپانیا یکی از سوسیالیست‌های آن کشور، به نام «فورر» را اعدام کرد، احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای مختلف، در اعتراض به دولت اسپانیا تظاهرات و راهپیمایی‌های زیادی راه انداختند. در این میان اجتماعیون-عامیون و حزب دموکرات ایران نیز، همبستگی بین‌المللی خود را به نمایش گذاشتند. به همین مناسبت، روز ۲۸ اکتبر ۱۹۰۹ تظاهرات عظیمی را در شهر رشت برگزار کردند. روزنامه «ایران»، در رابطه با این تظاهرات نوشت: «در یازدهم شوال نظر به تیرباران مسیو فورر معروف، به حکم دولت اسپانیا، امروز بعد از ظهر در رشت هیاتی از اجتماعیون-عامیون، با جمعیت کثیری از اهالی به هیات اجتماع با موزیک و بیرق در کوچه‌ها گردیده و به یاد آن پیشوای فرقه اجتماعیون (سوسیالیست) نغمه مارسیز می‌زدند و می‌خواندند. (روزنامه ایران نو، شماره ۵۲، ۱۳ شوال ۱۳۲۷ قمری)

برای اولین بار در تاریخ ایران، در انقلاب مشروطیت است که زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور، فعال شدند. آنان بر علیه آداب و رسوم کهنه و قرون وسطایی به مبارزه برخاستند. در تبریز و اصفهان، برای طرح مطالبات‌شان، دست به راهپیمایی و تحصن زدند. در اثر مبارزه زنان و مردان مساوات‌طلب بود که مدارس دخترانه علی‌رغم مخالفت سرسختانه روحانیون و فتواهای آنان تاسیس یافتند. فعالیت سیاسی و اجتماعی زنان و متشکل شدن‌شان در دوران انقلاب مشروطیت، یک واقعه با اهمیت تاریخی است. به همین دلیل برای شناخت ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این واقعه مهم تاریخی، نیاز به بررسی بیش‌تری هست.

یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ این انقلاب، انزوا و شکست ارتجاع مذهبی به ویژه روحانیت شیعه بود. انقلاب مشروطیت، افکار و آرای اسلامی را در سطح اجتماعی زیر سؤال برد و تابوهای سنتی یکی پس از دیگری ترک داد. گرایش مترقی و مدرن، افکار کهنه و پوسیده را به عقب‌نشینی و انزوا وادار ساخت.

بی‌جهت نیست که هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقرار می‌کند که انقلاب مشروطیت و روزنامه‌ها روحانیون را منزوی ساختند. وی در خطبه‌های نماز جمعه چنین گفت:

«این نکته برای ما عبرت آموز و مهم است. تعدادی از روزنامه‌ها به سرعت خلق شدند که بد عمل کردند. کاری کردند که متدینان و روحانیون که پیشتاز مشروطیت بودند، دل سرد شدند و کنار رفتند و زمینه برای ورود افراد فاقد صلاحیت فراهم شد.» (روزنامه همشهری، شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۰)

بر خلاف ادعای رفسنجانی، روحانیون نه در انقلاب مشروطیت و نه در دوران دیگری هرگز پیشتاز نبودند، بر عکس دائما پرچم ارتجاع را بر علیه آزادی خواهی، سکولاریسم، تجدد و مدنیت بلند کرده‌اند. امروز هم که بر مسند حاکمیت تکیه زده‌اند به شدیدترین و وحشیانه‌ترین وجهی زنان، جوانان، روشنفکران، دانشجویان و کارگران را سرکوب می‌نمایند. البته هدف رفسنجانی از بیان این واقعیت تاریخی، از یک سو تایید بستن در گروهی روزنامه‌ها و نشریات و به زنجیر کشیدن آزادی بیان و قلم و ترور نویسندگان و مخالفین است و از سوی دیگر، این هشدار را می‌دهد که اگر میدان به روی نشریات آزادی خواه و سکولار و پیشرو باز شود، فضای مساعدی در جهت روشنگری و دخالت هر چه بیشتر مردم در امر مسائل سیاسی و اجتماعی فراهم خواهد شد.

اگر انقلاب مشروطیت، در بستر تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جهان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد این سؤال مطرح می‌گردد که چرا این انقلاب علی‌رغم جانفشانی و از خود گذشتگی مردم معترض و آزادی خواه با آن ابعاد عظیم اجتماعی که داشت به اهداف خود نائل نگردید؟ چه دلایل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سبب شد که با گذشت نود و پنج سال از آن انقلاب، هنوز هم مردم ایران نتوانسته به عدالت اجتماعی و برابری حقوقی و آزادی‌های فردی و اجتماعی که شعار انقلابیون مشروطیت هم بود، دست پیدا کند؟ چه مسائلی باعث شد که انقلاب مشروطیت روندی را که کشورهای اروپایی و یا حتا ترکیه در همسایگی ایران طی کرد طی نکنند؟ فراتر از آن در حالی که در انقلاب مشروطیت، گرایش ارتجاع مذهبی و سردمداران‌شان نظیر شیخ فضل‌الله نوری شکست خوردند، در این میان چه اتفاقی افتاد که نواده‌گان و هم مسلکان نوری، با گذشت چندین دهه، یعنی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، موفق به کسب حاکمیت شوند و اکثریت مردم ایران را از داشتن یک زندگی آرام و انسانی محروم سازند؟ چه کسی و چه جریانی باید مورد استیضاح قرار گیرد و به دادگاه تاریخ سپرده شود؟ توده مردم؟ یا احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های اجتماعی؟

به نظر من مهم‌ترین نقطه ضعف انقلاب مشروطیت، سازش گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی بورژوازی است که در قانون اساسی مشروطیت نیز گنجانده شد. در حقیقت شورای نگهبانی رژیم جمهوری اسلامی، ریشه در قانون اساسی مشروطیت دارد. احمد کسروی، به درستی انگشت به پاره‌ای از نقاط ضعف پیشروان انقلاب مشروطیت گذاشته و اشاره به این مسئله دارد که چرا انقلاب مشروطیت به اهداف و مطالبات خود، نظیر آزادی و دموکراسی نرسید. وی نقطه ضعف پیشروان انقلاب مشروطیت را چنین می‌شمارد: «پیشروان مشروطه نیز گرفتار این خامی‌ها می‌بودند و چنین می‌پنداشتند که همان که مشروطه در این کشور روان گردید و مجلس بر پا شد و قانون‌هایی در میان بود به همه بدبختی‌های ایرانیان چاره خواهد شد و این توده رو به راه پیشرفت نهاده در اندک زمانی با توده‌های بزرگ اروپایی همسری خواهد نمود، و از خامی این نمی‌دانستند که کیش شیعی و صوفی‌گری و شعرهای حافظ و سعدی و رباعیات خیام و بسیار مانند این‌ها با مشروطه و زندگانی آزاد و دموکراسی ناسازگار است و تا این‌ها هست و مغزها آلوده آن‌هاست مشروطه در ایران پیش نتواند رفت، و اگر هم روان گردد جز یک دستگاه

پست و ننگ آوری (همچون مشروطه امروزی) نتواند بود. بلکه از بس خام می‌بودند از یک سو در راه مشروطه به کوشش جان‌فشانی می‌پرداختند و از یک سو هواداری از کیش شیعی و از شعرهای سعدی و حافظ و خیام و از صوفی‌گری نشان می‌دادند، و امروز نتیجه خامی‌های آنان را با دیده می‌بینند و از حالی که مشروطه در این کشور بدبخت پیدا کرده نیک آگاه می‌باشید.» (دین و جهان، احمد کسروی، ص ۸۱ و ۸۲)

مسلم است که سطح رشد و آگاهی مردم در تحولات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نقش اساسی بازی می‌کند. هر چند که حکومت‌ها با استفاده از نیروهای سرکوبگرشان جنگ خونینی را علیه مردم راه می‌اندازند، به زور سرنیزه توده‌های مردم را به تبعیت از خود وادار می‌کنند، اما هیچ حکومتی به راحتی نمی‌تواند مردم آگاه را سرکوب کند و دستاوردهایشان را به آسانی پس بگیرد. بنابراین ناآگاهی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، در عقب مانده‌گی جامعه و عدم نرسیدن به مطالبات و آرزوهای انسانی‌شان نقش پایه‌ای و اساسی ایفا می‌کند. پس یک وجه شکست جنبش آزادی‌خواهی سرکوب‌های خونین توسط حکومت‌ها و وجه دیگر آن بی‌تفاوتی و ناآگاهی توده‌های مردم می‌باشد.

اما تنها توده مردم را نمی‌توان در سکوی اتهام قرار داد و همه کاسه و کوزه را بر سر آنان شکست. به دلیل این که این احزاب و سازمان‌های سیاسی و صنفی و روشنفکران و رسانه‌های گروهی هستند که باید مورد بازخواست قرار گیرند. چرا که احزاب و سازمان‌ها و رسانه‌ها و شخصیت‌ها با امکانات و ابزاری که در اختیار دارند افکار و آرای مردم را رقم می‌زنند. احزاب و سازمان‌ها اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. بر این اساس مطالبات و شعارهای عملی تاکتیکی طرح می‌کنند. استراتژی تعیین می‌نمایند. با به کارگیری مجموعه این فعالیت‌ها جنبش‌های توده‌ای را سمت و سو می‌دهند. بنابراین با موقعیتی که احزاب و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی، نظیر رسانه‌های گروهی و روزنامه‌نگاران و نویسندگان و هنرمندان دارند هر کدام در جایگاه خود، در مقابل رویدادهای جامعه مسئول هستند. این‌ها باید جواب‌گوی اعمال و رفتار سیاسی و اجتماعی خود باشند.

اگر با نگاهی منطقی و انتقادی به وقایع صد سال اخیر ایران بنگریم با واقعیتی تلخ و سیاست‌های متناقض و نادرست احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو می‌شویم. در جامعه‌ای که حاکمان دیکتاتور، هرگونه مطالبه اجتماعی و رفاهی مردم را بی‌رحمانه و به شدت سرکوب می‌کنند. بخش اعظم احزاب و سازمان‌هایش جریان‌اتی اپورتونیست و راست نظیر جبهه ملی، جمهوری خواهان، نهضت آزادی، مشروطه خواهان، سازمان فدائیان اکثریت، حزب دموکراتیک مردم ایران، حزب توده، حزب دموکرات کردستان ایران باشد. اکثر شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی‌اش هم افرادی مانند جلال آل‌احمد، شریعتی، بنی‌صدر، کاظم علمداری، عبدالکریم سروش، خانابا تهرانی، بهمن نیرومند، صادق زیبا کلام، چهرگانی، کشتگر، معروفی و... باشند که با سرفه هر آخوندی تغییر موضع می‌دهند، چه انتظاری می‌توان داشت که چنین جامعه‌ای حداقل به یک جامعه سکولار نیم‌بند شبیه ترکیه تبدیل گردد؟!!

با علم به این که سیر حوادث تاریخی، ساخته و پرداخته اراده روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و یا احزاب و سازمان‌ها و نهادها نیست، بلکه نتیجه منطقی یک سلسله از واقعیات‌های اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی حاکم بر جامعه است. افراد و سازمان‌ها و احزاب می‌توانند روند تحولات اجتماعی و سیاسی را تسریع نمایند. اما، احزاب و جریان‌ها و افراد پدید آورنده این جنبش‌ها و تحولات عظیم اجتماعی نیستند. جنبش‌ها مقدم بر احزاب هستند. چرا که احتمال دارد احزاب و سازمان‌ها از بین بروند. در حالی که جنبش‌ها به دلائل و بنا به خصلت توده‌ای و قانون‌مندی اجتماعی‌شان می‌توانند در مقاطعی از تاریخ ضعیف شوند، سرکوب گردند، اما هم‌چنان به حیات خود ادامه داده و در پیچ و خم‌های تاریخی به جنبش‌های توده‌ای و یا تحولات اقتصادی و سیاسی منجر می‌شوند. در حقیقت ضامن تعمیق، پیروزی و بقای یک انقلاب، دخالت مستقیم کارگران و مردم آزادی‌خواه در همه سطوح اقتصادی و اجتماعی و استقلال‌شان از گرایش‌ها بورژوازی است.

همچنین تجارب تاریخی به ما نشان داده که برای راه افتادن یک جنبش اجتماعی قدرتمند و سراسری، باید کارگران پیشرو و مردم آزادی‌خواه مطالبات رفاهی و اجتماعی خود را به طور مداوم تبلیغ و ترویج و تبیین نمایند. مطالباتی نظیر جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، بهبود زیست و زندگی کارگران - بیمه بیکاری، افزایش دستمزد متناسب با تورم و گرانی، حق تشکل و اعتصاب -، آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اعدام، آزادی بیان و تشکل، برابری واقعی زن و مرد، مسائل جوانان، رعایت حقوق کودکان و در سطح پایه‌ای‌تری مبارزه علیه استثمار سرمایه‌داری و کار مزدی. این‌ها مطالباتی هستند که نباید جنبش کارگری و مساوات‌طلبان و آزادی‌خواهانی که به دنبال تغییرات بنیادی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هستند، از آن‌ها کوتاه بیایند. به طور واقعی امروز جامعه ایران بیش از هر زمان دیگر به روشنگری‌های علمی و فلسفی عمیق و همه‌جانبه و شکوفائی فرهنگ سیاسی در همه این عرصه‌ها نیاز دارد. در پرتو مبارزه روشنگرانه است که کارنامه و عملکرد احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در معرض شناخت و قضاوت و دسترس عموم قرار می‌گیرد، صف‌بندی و تفاوت‌ها شفاف‌تر می‌شود تا مردم به ساده‌گی انتخاب آگاهانه و داوطلبانه داشته باشند.

دستاورد‌های انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷، توسط گرایش‌ها ناسیونالیستی و مذهبی بورژوازی و فرصت‌طلبان به شکست کشانده شد. حکومت‌های بورژوازی ایران در طول تاریخ، آزادی‌خواهان و مساوات‌طلبان بی‌شماری را قتل عام کردند تا مانع رشد و پیشرفت مردم در راه آزادی و برابری و رفاه اجتماعی گردند. اما کارگران و مردم معترض هرگز تسلیم اختناق و سرکوب حکومت‌های بورژوازی نشدند و همچنان به مبارزه آزادی‌خواهانه خود ادامه می‌دهند.

برای این که جامعه ما بار دیگر در تحولات آتی خود، شاهد تکرار تاسف‌بار تاریخ گذشته نباشد، بسیار مهم و حائز اهمیت است که کارگران و مردم آزادی‌خواه، با صفوف متحد و مستقل طبقاتی خود، دخالتی آگاهانه و همه‌جانبه‌ای را در امر پیشبرد مبارزه سیاسی و اجتماعی ایفا کنند.

۲۰ اوت ۲۰۰۱

سوئد

* توضیح: این مطلب را دو هفته پیش نوشته بودم. اما به دلیل این که کامپیوترم در اثر ویروس‌زدگی از کار افتاد، ارسال آن به ناچار به تعویق افتاد.